تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۲

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

تبیین نقش انبیای الهی در تحقق تمدن آرمانی بر اساس قرآن

فرزانه روحانی مشهدی*

چکیده

قرآن کریم از سرگذشت پیامبران الهی و اقوام پیشین و نیز طلوع و غروب تمدن‌ها سخن می‌گوید و برای حیات انسان در زمین، همواره آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد؛ در این روزگار امیدآفرین ـ که به شهادت روایات فریقین همان عصر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است ـ تمدن توحیدی به عنوان هدف خلقت و غایت رسالت انبیا و اوصیا در سراسر گیتی ظهور می‌یابد. همچنین قرآن ایجاد تمدن آرمانی در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را حاصل تلاش همه انسان‌های صالح در طول تاریخ بشر به رهبری فرستادگان الهی برمی‌شمرد. در واقع پیامبران الهی با ایفای دو نقش مهم، کاروان بشر را به سوی آینده موعود و تحقق تمدن آرمانی سوق داده‌اند؛ نخست، تربیت انسان‌های صالح و دوم، برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی به همراه صالحانی که تحت هدایت آنان تربیت یافته و با عبور از غربال فتنه‌ها از صف بدکاران کافر جدا شده و از عذاب استیصال نجات یافته‌اند.

واژگان کلیدی

تمدن توحیدی، تمدن آرمانی، مدینه فاضله، پیامبران الهی، امام مهدی.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی (F_rohani@sbu.ac.irf).

مقدمه

امکان و ضرورت پیدایش مدینه فاضله و تمدن آرمانی از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و اندیشمندان در تمامی ادوار زندگانی بشر در زمین نقشی از آن رسم کرده‌اند. دیدگاه سقراط (۳۹۹ ق‌م)، اولین الگوی تمدن آرمانی به شمار می‌رود که اکنون در دسترس است و در کتاب شاگرد او افلاطون با نام *جمهوری* بازتاب یافته است.

پس از افلاطون نیز دانشمندانی چون ارسطو، زنون قبرسی، کریسی پوس سیسرون، آگوستین، فارابی، نظامی گنجوی، توماس مور، فرانسیس بیکن، توماسو کامپانلّا، جیمز هارینگتون، رابینسن کروئوزه و دیگر اندیشمندانی که نام چهل تن از آنان در یکی از کتب معاصر آمده است (تاجری‌نسب، ۱۳۸۷: ج۱، ۸۹-۱۰۵)، در این‌باره نظریه‌پردازی کرده‌اند. اهتمام و علاقه اندیشمندان به این امر، خود نشانگر آرمان‌خواهی فطری انسان است.

از سویی بنابر عقیده دینی و قرآنی پیدایش تمدن آرمانی در پایان حیات بشر در زمین وعده حتمی پروردگار و غایت حیات انسان بر زمین است. در واقع آیاتی که از تحقق دین الهی (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)، عبودیت مطلق پروردگار (نور: ۵۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج۳، ۶۱۸-۶۲۰)، وراثت صالحان و اهل تقوا در زمین (اعراف: ۱۲۸؛ انبیاء،۱۰۵؛ قمّی، ۱۳۶۷: ج۲، ۷۷)، گشایش برکات آسمانی و زمینی (اعراف: ۹۶)، عدالت و امنیت فراگیر (سبأ: ۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج۴، ۵۱۴) و مانند آن سخن می‌گویند، به آن دوران اشاره دارند.

مسئله این است که آیا بر اساس آیات قرآن پیدایش تمدن آرمانی به اراده پروردگار و به وسیله انسان برگزیده او که همان منجی موعود است، صورت می‌گیرد و انسان‌ها در ایجاد آن نقشی ندارند؟

در این صورت چرا خداوند از همان آغاز برای نوع بشر چنین جامعه‌ای را ایجاد نکرد و آیا دیگر برگزیدگان خدا چون رسولان و امامان پیشین توان برپایی چنین تمدنی را نداشتند؟ یا این‌که آیا تلاش و تدبیرخود انسان‌ها در ایجاد مدینه فاضله موثر است؟ پس در این حالت آیا فرستادگان الهی در تحقق تمدن آرمانی چه نقشی داشته‌اند؟ آیا کوشش پیامبران در ایجاد مدینه فاضله ناکام ماند؟

آیات ۲۵ سوره حدید، ۲ سوره ملک و آیات دیگر قرآن کریم، نشانگر نقش مهم انسان‌ها در تحقق تمدن آرمانی‌اند و پیامبران نقش راهبری آنان به سوی این آرمان را ایفا کرده‌اند؛ یعنی اساساً هدف از آفرینش انسان و جهان پیدایش تمدن آرمانی بوده است و تحقق آن به بشر واگذاشته شده و پیامبران برای تسریع و تسهیل در وقوع آن برای یاری بشر برگزیده شده‌اند. در

واقـع همـه رسـولان و همـه امـت‌هـای بشـری در شـکل‌گیـری آن نقـش دارنـد. بـه بیـانی دیگـر، حکمت استخلاف پی در پی امت‌ها و ارسال متواتر رسولان با توجه به نقش آنان در پیدایش تمدن آرمانی معنا می‌یابد؛ تمدنی که در آخرین حلقه چرخه استخلاف به دست منجی موعود به ثمر می‌رسد.

در این مقاله کوشش می‌شود ادعای فوق بر پایه آیات قرآن مستدل گردد. به این منظور در بخش اول پس از مقدمه نشان می‌دهیم پیدایش تمدن آرمانی توحیدی غایت خلقت انسان است که در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محقق می‌گردد؛ در بخش دوم آیاتی که از مأموریت و رسالت پیامبران سخن می‌گوید را با آیات وصف تمدن مهدوی تطبیق داده، روشن می‌سازیم که غایت رسالت رسولان تحقق تمدن مهدوی است؛ در بخش سوم، گام‌هایی که پیامبران در میان امت‌های پیشین برای این منظور طی کردند را بر اساس آیات قرآن شرح می‌دهیم.

۱. پیدایش تمدن توحیدی، غایت خلقت انسان و جهان

واژه تمدن به تلقی‌های گوناگون از حالت‌های جامعه انسانی می‌پردازد. اشاره به تکامل و شکل‌گیری روابط بشری یکی از جنبه‌های رایج این کلمه در زبان ادبی است. کلمه تمدن معانی مختلف و متفاوتی دارد که به جامعه بشری مربوط می‌شوند. کلمه تمدن از کلمه لاتین شهرنشین بودن یا شهروندان[1] و شکل وصفی آن[2] مشتق می‌شود. کلمه متمدن شدن اساساً به معنـای شهرنشـین بـودن ـ کـه توسـط افـراد جـایگزین و انتخـاب شـده و موقعیـت قـانونی آن جامعـه اداره می‌شـود ـ اسـت. تمـدن روم قـانون افـراد غیرنظـامی همـه درکتـاب بـزرگ و کامـل *Corpus Juris Civlis* در سده ۱۶ بـرای امپراتـور ژوسـتینیان (۴۸۳ - ۵۶۵ ق‌م) جمع‌آوری شده است که مورد استفاده امپراتور ژوستینیان بود و بعدها که توسط باستان‌شناسان کشف شد، توسط استادان و کارشناسان قانون، در اولین دانشگاه تأسیس شده در اروپای غربی در بلوگنا در سده ۱۱، مورد استفاده قرارگرفت. از سال ۱۳۸۸ کلمه civil به زبان انگلیسی وارد شد و در سال ۱۷۰۴ به عنوان تمدن به معنای قانونی که مراحل اعمال جنایی و قانونی رابرای شهروندان انجام می‌دهد، به کار رفت. این واژه درسال ۱۷۲۲ با مفهومی نزدیک به واژه تمدن استفاده شده است که معنای آن متضاد و مخالف بربریت بوده است.

تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اصلی را

1. civis
2. civilis

تشخیص داد که عبارت‌اند از ۱. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲. سازمان سیاسی؛ ۳. سنن اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، بی‌تا: ۱۶).

بنابر گزارش فوق، واژه «تمدن» حدود هزار سال پس از ظهور اسلام در معنای کنونی آن به کار رفته است؛ در این صورت لازم است برای دستیابی به نگاه قرآن به تمدن‌ها و ویژگی‌های تمدن متعالی و برتر ـ یعنی «تمدن توحیدی» ـ روشن شود این واژه معادل یا متقارب با کدام واژه یا حقیقت قرآنی است.

نُه واژه در قرآن وجود دارد که از مجموع آن‌ها می‌توان مفهوم جامعه و مدنیت را به دست آورد؛ واژه‌های قوم، قریه، ناس، ملّت، امّت، طائفه، عشیره، قبیله و شعب. این واژه‌ها در مجموع نزدیک به ششصدبار در قرآن به کار رفته‌اند (نک جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج۱۷، ۳۴-۳۹)؛ یعنی آیات فراوانی در قرآن به تبیین مسائل مرتبط با «تمدن» و جامعه انسانی پرداخته‌اند؛ مانند گزارش تمدن‌های اقوام پیشین، احکام و قوانین و بایسته‌های تمدن توحیدی و ویژگی‌های تمدن آرمانی؛ زیرا انسان در اسلام موجودی اجتماعی و مسئول است؛ موجودی اجتماعی که بر او فرض شده در همه ابعاد زندگی، مسائل انسانی را که جایگاه خلیفةاللهی او را تثبیت می‌کند، رعایت نماید. شخصیت وی در جامعه شکل می‌گیرد و هویت واقعی‌اش در اجتماع ظهور و بروز می‌یابد. بنابراین اسلام دینی است که نه‌تنها به جامعه و اجتماع انسانی اهتمام دارد، بلکه بهترین شکل جامعه و متمدن‌ترین صورت آن را بیان و معرفی می‌کند (همو: ۲۳).

در تبیین جمله اخیر باید گفت، خداوند متعال انسان را برای غایتی آفریده که در آیات متعدد آن را از منظرهای گوناگون و با تعابیری متفاوت بیان می‌کند؛ مانند ابتلاء (ملک: ۲)، عبادت (ذاریات: ۵۷) و رسیدن به مقام خلیفةاللهی (بقره: ۳۰) و هدف از آفرینش جهان را با غایت آفرینش انسان پیوند داده است (هود: ۷). اما نکته مهم آن است که این غایت تنها با پرورش انسان‌های نیک در بستر ابتلائات و تربیت بندگانی که به حقیقت عبودیت ره یافته و به مقام خلیفةاللهی رسیده‌اند، به صورت فردی و در طول دوره‌ها و زمان‌های تاریخی محقق نمی‌شود؛ بلکه قرآن از آمدن دسته‌جمعی و گروهی آنان و تشکیل جامعه‌ای از چنین انسان‌هایی در آینده حیات بشر در زمین خبر می‌دهد و آن روزگار را دوران تحقق غایت آفرینش انسان می‌داند. در این آیات خداوند خود بشارت آمدن قومی را می‌دهد که محبوب اویند و همان‌گونه که او می‌پسندد رفتار می‌کنند و به مردم هشدار می‌دهد که مبادا به آن گروه نپیوندند و به آن مقام نرسند و از این هدف و غایت خود را دور سازند؛ زیرا در این صورت به سنت استبدال دچار

می‌شوند و فرصت زندگانی از آنان گرفته می‌شود (دژآباد، ۱۳۸۵: ۵۳):

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ لایَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ﴾؛ (مائده:۵۴)

ای مؤمنان! هرکس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوستشان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند. این بخشش خداوند است که به هرکس بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند نعمت‌گستری داناست.

﴿أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ﴾؛ (انعام: ۸۹)

آنان کسانی هستند که به آن‌ها کتاب و داوری و پیامبری دادیم اگر اینان به آن کفر ورزند، گروهی را بر آن گمارده‌ایم که بدان کفر نمی‌ورزند.

﴿وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لایَکُونُوا أَمْثالَکُمْ﴾؛ (محمّد: ۳۸)

اگر روی بگردانید، گروهی دیگر را جانشین می‌گرداند؛ سپس آنان چون شما نخواهند بود.

بنا بر آیات فوق ـ که از سنت استبدال سخن می‌گویند ـ هدف آفرینش باید میان یک جمع محقّق شود و به عبارتی خداوند در انتظار تشکیل یک جامعه صالح و با تقوا و با محبّت و عزیز و موحّد و ... است و تا زمان پرورش و پیدایش چنین جمعی نسل‌ها و تمدن‌ها را پی در پی دچار استبدال نموده (دژآباد، ۱۳۸۵: ۷۹) و نسل جدید با تمدنی نو را جانشین نسل قبلی می‌سازد؛ یعنی استبدال مرحله آخر در سنت استخلاف به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۱۶، ۱۵) و خود، سنتی جامع و دربردارنده چندین سنّت دیگر است. به نظر می‌رسد معنای استخلاف در قرآن، حیات بخشیدن به انسان‌ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار (بقره: ۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج۶، ۱۵۱) و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری (حجر: ۲۹)، آن‌گاه آزمودن آن‌ها با ابتلائات گوناگون است که به شایستگی به این مقام نایل شوند.

﴿ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُون﴾؛ (یونس: ۱۴)

سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید.

بنابراین پیدایش تمدن آرمانی و تمدن توحیدی، غایت آفرینش انسان و جهان است که خداوند در قرآن بهترین شکل جامعه و متمدن‌ترین صورت آن را بیان و معرفی می‌کند تا

انسان‌ها برای ساختن این تمدن و دستیابی به هدف آن ـ که همان رشد و هدایت و تربیت و کمال انسان است ـ تلاش کنند. در واقع تلاش برای اجرای قوانین اسلام و زمینه‌سازی برای تحقق نظام اسلامی، همانا تلاش برای ایجاد تمدن آرمانی است؛ زیرا در نظام اسلامی تربیت (رهبری و اداره فرد) و سیاست (رهبری و اداره اجتماع) دوشادوش حرکت می‌کنند و ـ همان‌گونه که گفته شد ـ چهار مؤلفهٔ اقتصاد، سیاست، اخلاق و معرفت در مفهوم تمدن جای دارند و هر چهار مؤلفه در دو حوزه تربیت فردی (معرفت و اخلاق) و اجتماعی (اقتصاد و سیاست) در نظام اسلامی مورد نظر قرارگرفته‌اند (حکیمی، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

حال که روشن شد هدف از آفرینش انسان و جهان پیدایش تمدن آرمانی است و تحقق حتمی این هدف از سوی خدا وعده داده شده، این مسئله مطرح می‌شود که زمان تحقق این آرمان چه روزگاری است و این‌که رسالت پیامبران پیشین در راستای این هدف چیست و تلاش آنان چگونه در برآمدن این غایت نقش‌آفرین است؟

۲. ظهور تمدن آرمانی در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

خداوند متعال در بیان هدف آفرینش نظام هستی و انسان بیان‌های گوناگون دارد. در واقع غایت خلقت و مراتب آن را به صورت‌های گوناگون به تصویر می‌کشد. مقایسه و تطبیق آیاتی که از غایت خلقت سخن می‌گوید با آیاتی که درباره روزگار ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، نشان می‌دهد روزگار ظهور آن حضرت همان دوران تحقّق غایت خلقت و ـ چنان‌که گفته شد ـ دوران پیدایش جامعه وتمدن توحیدی است:

الف) آمدن نیکوکارترین‌ها در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

خداوند متعال گاه ابتلا و آزمایش انسان‌ها در دنیا (عالم مرگ و حیات) را راهی برای رسیدن به هدف آفرینش بیان می‌کند:

﴿الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾؛ (ملک: ۲)
همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکردارترید.

آزمایشی که زمینه‌ساز تربیت بهترین و نیکوکارترین انسان‌ها می‌شود. اینان کسانی هستند که قرآن، به شهادت برخی دانشمندان شیعه (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج۲، ۴۳) و اهل‌سنّت (زمخشری، ۱۴۰۷: ج۱، ۶۴۶) در شرح آیه زیر، وعده آمدن آنان را در آخرالزمان و در صف یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دهد (نک: دژآباد، ۱۳۹۲: ۱۳۹):

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ

﴿عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلايَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده:۵۴)

ای مؤمنان! هرکس از دینش برگردد، خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوستشان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند. این بخشش خداوند است که به هرکس بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند نعمت‌گستری داناست.

ب) اوج عبودیت الله در دوران امام مهدی

خداوند متعال، گاه هدف آفرینش را عبادت و پرستش خود می‌خواند:

﴿وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ (ذاریات: ۵۶)

و پریان و آدمیان را نیافریدم، جز برای آن‌که مرا بپرستند.

و در آیات دیگر، اوج عبودیت الله را در عصر امام مهدی نوید می‌دهد (نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج۶، ۷۲):

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لايُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ﴾؛ (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می‌گرداند ـ چنان‌که کسانی پیش از آن‌ها را جانشین گردانید ـ و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آن‌ها استوار می‌دارد و [حال] آنان را از پس هراس به آرامش برمی‌گرداند. [آنان] مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمان‌اند.

ج) تحقّق خلافت‌الله در دوران امام مهدی

خداوند متعال در قرآن، گاه هدف آفرینش را تربیت انسان‌ها و رسیدن به مقام خلافت و جانشینی خود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج۶، ۱۲۷؛ همچنین نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹-۲۲۶) معرفی می‌کند:

﴿وَإِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ (بقره: ۳۰)

و [یاد کن] آن‌گاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می‌خواهم جانشینی در زمین بگمارم.

این مهم نیز بنابر آیه ۵۵ سوره نور در عصر امام مهدی میان انسان‌های برگزیده جاری و

ساری می‌گردد (دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۵؛ نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج۶، ۷۲).

در این زمان انسان‌های شایسته در طول تاریخ انتخاب و توسط هادیان الهی برای خلافت الله تربیت می‌شوند (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۹) و آماده حضور در نعیم بهشتی و ملک کبیر می‌گردند(انسان: ۲۰) که در آن‌جا اراده آنان بی چون و چرا حکم‌فرماست.

۳. زمینه‌سازبودن رسولان برای پیدایش تمدن آرمانی

خداوند متعال، رسولان خود را برای هدایت بشر به سوی غایتی که کمال اوست، فرستاده است؛ یعنی ایجاد تمدن توحیدی. مقایسه و تطبیق آیاتی که از هدف ارسال رسولان و آرمان آنان سخن می‌گوید، با آیات وصف دوران ظهور نشان می‌دهد، آرمان رسولان که همانا تشکیل جامعه توحیدی و تمدن آرمانی است، نیز تنها در عصر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تحقّق می‌یابد:

الف) ظهور تمام و کمال نورخدا در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، هدف از رسالت رسولان را بیرون راندن انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور می‌خواند:

﴿کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِبِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ﴾؛ (ابراهیم: ۱)

[این] کتابی است که بر تو فرو فرستاده‌ایم که مردم را به اذن پروردگارشان به سوی راه آن [خداوند] پیروزمند ستوده، از تیرگی‌ها به سوی روشنایی برون آوری.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِوَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍشَکُورٍ﴾؛ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم [و گفتیم:] که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی برای هر شکیبای سپاس‌گزاری است.

و اتمام نور خود را در عصر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وعده می‌دهد:

﴿یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَاللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللهُ إِلَّاأَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوکَرِهَ الْکافِرُونَ﴾؛ (توبه: ۳۲)

برآن‌اند که نور خداوند را با دهان‌هاشان خاموش کنند و خداوند کامل‌کننده نور خویش است، هر چند کافران نپسندند.

زیرا نور خدا در تفاسیر شیعه، به ولایت امام تفسیر شده (کلینی، ۱۳۶۲: ج۱، ۱۹۶) که به

وسیله امام قائم به تمام و کمال می‌رسد (قمّی، ۱۳۶۷: ج۲، ۳۶۵). اهل‌سنت، نور را به مُظهر و آشکارکننده توحید و کتاب خدا و دین او تفسیر کرده‌اند (سمرقندی، بی‌تا: ج۳، ۴۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ج۲۸، ۵۷؛ حقی بروسوی: ج۹، ۵۰۳) که درکنار آیه بعد، در هر دو سوره ـ که از فراگیری دین حق در زمین سخن می‌گوید و در تفسیر اهل‌سنت به روز موعود تفسیر شده (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج۴، ۱۲۰) ـ اتمام نور خدا نیز در عصر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه واقع خواهد شد؛ زیرا هر دو مورد بلافاصله قبل از آیات تحقق دین حق آمده‌اند. همه آیاتی که روزی را نوید می‌دهند که در آن، دین حقّ به طور کامل در زمین برپا می‌شود و بر همه ادیان باطل غلبه می‌کند، بنابر روایات شیعه[1] و سنّی[2] مربوط به زمان قیام امام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستند. پس پیامبران الهی برای تحقق

۱. فی کتاب ***کمال الدین و تمام النعمة*** باسناده الی أبی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه‌السلام فی قوله عز و جل: ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ﴾ فقال: و الله ما نزل تأویلها بعد و لا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم علیه‌السلام، فاذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرك بالإمام الاّ کره خروجه، حتی لو کان کافر أو مشرك فی بطن صخرة لقالت: یا مؤمن فی بطنی کافر فاکسرنی و اقتله.

و باسناده الی سلیط قال: قال الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم‌السلام: منا اثنا عشر مهدیا أولهم أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه‌السلام، و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یظهر به الدین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون.

و باسناده الی محمد بن مسلم الثقفی قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی علیه‌السلام یقول: القائم منا منصور بالرعب مؤید بالنصر، تطوی له الأرض و تظهر له الکنوز، یبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و یظهر الله عز و جل دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون، فلا یبقی فی الأرض خراب الا عمر، و ینزل روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فیصلی خلفه.

فی ***أصول الکافی*** علی بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضیل عن أبی الحسن الماضی علیه‌السلام قال: قلت: ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ﴾ قال، هو الذی امر رسوله بالولایة لوصیه، و الولایة هی دین الحق، قلت: ﴿لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾ قال: یظهر علی جمیع الأدیان عند قیام القائم قال: یقول الله: ﴿وَ اللهُ مُتِمُّ﴾ ولایة القائم ﴿وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ﴾ بولایة علی قلت هذا تنزیل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزیل، و اما غیره فتأویل.

فی کتاب ***الاحتجاج*** للطبرسی رحمه‌الله عن أمیر المؤمنین علیه‌السلام حدیث طویل و فیه: و غاب صاحب هذا الأمر بإیضاح العذر له فی ذلك، لاشتمال الفتنة علی القلوب حتی یکون أقرب الناس الیه أشدهم عداوة له، و عند ذلك یؤیده الله بجنود لم تروها، و یظهر دین نبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله علی یدیه علی الدین کله و لو کره المشرکون (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج۲، ۲۱۱-۲۱۲).

۲. و أخرج سعید بن منصور و ابن المنذر و البیهقی فی سننه عن جابر رضی الله عنه فی قوله ﴿لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾ قال: لا یکون ذلك حتی لا یبقی یهودی و لا نصرانی؟ صاحب ملة الا الإسلام حتی تأمن الشاة الذئب و البقرة الأسد و الإنسان الحیة و حتی لا تقرض فأرة جرابا و حتی توضع الجزیة و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلك إذا نزل عیسی بن مریم علیه‌السلام. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج۳، ۲۳۱)

و أخرج عبد بن حمید و ابن المنذر عن قتادة رضی الله عنه فی قوله ﴿لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾ قال: الأدیان ستة ﴿الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا﴾ فالادیان کلها تدخل فی دین الإسلام و الإسلام لا یدخل فی شی منها فان الله قضی فیما حکم و أنزل ان یظهر دینه ﴿عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾ قال: خروج عیسی بن مریم علیه الصلاة و السلام. (همو؛ طبری، ۱۴۱۲: ج۱۰، ۸۲؛ سمرقندی، بی‌تا: ج۲، ۵۴)

قال السدّی: و ذلك عند خروج المهدی لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو أدّی الخراج. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج۵، ۳۶)

قال سعیدبن جُبَیر، فی تفسیر قوله: ﴿لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّه﴾ قالَ: هُوَ المَهدیُّ مِنْ عِترَةِ فاطِمَةَ علیهاالسلام. (اربلی، ۱۳۸۱: ج۲، ۴۹۰؛ تاجری‌نسب، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

تمدن آرمانی در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قدم برمی‌داشته‌اند.

ب) پیروزی دین حق در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، آرمان رسولان را تحقق دین حقّ و پیروزی فراگیر آن بر تمام ادیان باطل می‌خواند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج۴، ۳۴۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ج۳، ۳۲۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج۳، ۲۳۱؛ قمّی، ۱۳۶۷: ج۲، ۳۱۷):

﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفی بِاللهِ شَهِیداً﴾؛ (فتح: ۲۸)

اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد و خداوند، گواه بس.

و باز بنابر آیه استخلاف در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دین مورد پسند پروردگار تمکین و غلبه خواهد یافت و تمدن در سراسر زمین بر اساس توحید شکل خواهد گرفت (نک: دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۵).

ج) اقامه قسط در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، غایت رسالت رسولان را برپایی عدل و قسط توسط مردم معرفی فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛ (حدید: ۲۵)

ما پیامبرانمان را با برهان‌ها[ی روشن] فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

و در روایت متواتر فریقین (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۸۰)، روزگار امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دوران فراگیری قسط و داد در جهان (آلوسی، ۱۴۱۵: ج۹، ۳۹۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج۶، ۵۸) ـ که از شاخصه‌های اصلی تمدن آرمانی در حوزه اخلاق و اقتصاد به شمار می‌رود ـ است:

لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد، لطوّل الله تعالی ذلک الیوم، حتّی یبعث رجلا صالحا من أهل بیتی، یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا.

د) سنجش عزم رسولان نسبت به سیره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

از آن‌جا که ولایت از آن خداست (کهف: ۴۴) و او سرپرست، مولا، مدبّر و مربّی انسان‌ها به شمار می‌آید، رویدادهایی که در طول تاریخ در جوامع بشری رخ داده، به تدبیر اوست و

شاخص‌ها در این رویدادها مأموران الهی در میان انسان‌ها هستند؛ یعنی انبیاء و فراتر از انبیاء، رسولان و فراتر از رسولان، رسولان اولوالعزم (کلینی، ۱۳۶۲: ج۱، ۱۷۵). همه ۱۲۴ هزار نبی و ۳۱۳ رسول، تابع پنج پیامبر اولوالعزم‌اند (صدوق، ۱۳۶۲: ج۲، ۵۲۵)؛ یعنی شریعت این پنج پیامبر راتبلیغ می‌کرده‌اند؛ این‌گونه که پیامبران و رسولانی که پس از نوح علیه‌السلام و پیش از موسی علیه‌السلام آمده‌اند، پیامبران نوحی و تابع و مبلغ شریعت نوح علیه‌السلام بوده‌اند. پی از موسی علیه‌السلام و پیش از عیسی علیه‌السلام پیامبران موسایی آمده‌اند و به همین ترتیب پیامبران عیسایی (کلینی، ۱۳۶۲: ج۲، ۱۷؛ صدوق، ۱۳۷۸: ج۲، ۸۰). اگرچه بنابر نص صریح قرآن دین همه رسولان واحد و آن اسلام است،[۱] اما هریک از رسولان اولوالعزم، شریعتی از دین را جاری ساخته‌اند[۲] و هریک از آنان منهاجی خاص داشته‌اند (مائده: ۴۸).

بنابراین ولایت امور انسان‌ها به سوی عاقبت و غایت نیکویی که خداوند برایشان در نظر دارد (کهف: ۴۴) به وسیله رسولان اولوالعزم صورت گرفته است. آن‌چه توجه انسان را جلب می‌کند این است که خداوند آنان را به یک وصف مشترک ستوده و آن «عزم» است. عزم نیز بنابر بیان مفسران حقیقی قرآن در روایات معتبر عالم ذرّ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۸، ۳۲۵؛ همو: ۳۲۹)[۳] از زبان امام باقر علیه‌السلام این گونه معرفی شده است:

> به راستی خدا تبارک و تعالی چون خلق را آفرید... سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهیم؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی‌خبر و غافل بودیم. سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا، و نبوت برای آن‌ها ثبت

۱. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلام﴾ (آل عمران: ۱۹)؛ «بی‌گمان دین [راستین] نزد خداوند، اسلام است.»

۲. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيه﴾ (شوری: ۱۳)؛ «از دین، همان را برای شما بیان داشت که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آن چه را که به تو وحی کردیم و آن‌چه را که به ابراهیم و موسی و عیسی، سفارش کردیم که دین را استوار بدارید و در آن به پراکندگی نیفتید.»

۳. أقول: و الرواية ترد على منكرى دلالة الآية على أخذ الميثاق فى الذر تفسيرهم قوله: ﴿وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ أن المراد به أنه عرفهم آياته الدالة على ربوبيته، و الرواية صحيحة و مثلها فى الصراحة و الصحة ما سيأتى من رواية زرارة و غيره.

أقول: و قد روى حديث الذر كما فى الرواية موقوفة و موصولة عن عدة من أصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله كعلى علیه‌السلام، و ابن عباس، و عمر بن الخطاب، و عبد الله بن عمر، و سلمان، و أبى هريرة، و أبى أمامة، و أبى سعيد الخدرى، و عبد الله بن مسعود، و عبد الرحمن بن قتادة، و أبى الدرداء، و أنس، و معاوية، و أبى موسى الأشعرى.

كما روى من طرق الشيعة عن على و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و الحسن بن على العسكرى علیهم‌السلام، و من طرق أهل السنة أيضا عن على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد علیه‌السلام بطرق كثيرة فليس من البعيد أن يدعى تواتره المعنوى.

شد. و از اولوالعزم به این مضمون پیمان گرفت که: به راستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیرمؤمنان است و اوصیایش پس از او والیان امر من‌اند و خزانه‌دارهای علم من، و به راستی مهدی است که من به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولتم را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیله او خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا! ما اقرار داریم و گواهیم. آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولوالعزمی در این پنج تن ثبت شد نسبت به مهدی، و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند. و این است تفسیر قول خدای عز و جل (طه: ۱۱۵): «و به تحقیق عهدی را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم». (کلینی، ۱۳۶۲: ج۲، ۸)

همچنین امام باقر علیه‌السلام درباره آیه ۱۱۵ سوره طه فرمود:

یعنی درباره محمد و امامان بعد از او به وی سفارش کردیم، او ترک نمود و تصمیم نگرفت که ایشان چنان‌اند و پیغمبرانی که اولو العزم نامیده شدند، از این جهت است که خدا درباره محمد و اوصیای بعد از او، خصوصاً درباره حضرت مهدی و روش او به ایشان سفارش فرمود و آن‌ها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند. (همو: ج۱، ۴۱۶؛ قمّی، ۱۳۶۷: ج۲، ۶۶) [۱]

بنابراین، وصف مشترک همه صاحبان شریعت، عزم نسبت به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و می‌توان گفت زندگی همه رسولان در راستای سیره آن حضرت است. به نظر می‌رسد در این صورت صفات و رفتار رسولان را باید از این نگاه تفسیر کرد و اگر مأموریت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ایجاد تمدن آرمانی است، رسالت رسولان نیز زمینه‌سازی برای تمدن آرمانی بوده است.

۴. گام‌های رسالت برای تحقق تمدن آرمانی

خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم ـ که به بیان امام علی علیه‌السلام یک‌چهارم قرآن را به خود اختصاص داده‌اند (مجلسی، بی‌تا: ج۲۴، ۳۰۵) ـ از سرگذشت پیامبران الهی و اقوام پیشین سخن می‌گوید و این داستان‌ها را مثلی برای آیندگان، آیتی برای ایام الله پیش رو (روحانی مشهدی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)، عبرت و موعظه و مایه ذکر می‌خواند. تأمل در مفهوم آیت، مثل عبرت و ذکر روشن می‌سازد که حکمت بیان قصص قرآن، شناساندن مسیری است که کاروان بشری

۱. عن أبی جعفر علیه‌السلام فی قول الله: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾، قال: عهد إلیه فی محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله والأئمّة من بعده، فترك ولم یکن له عزم فیهم، إنَّهم هکذا، وإنَّما سُمّوا أولو العزم أنَّه عهد إلیهم فی محمّد والأوصیاء من بعده والقائم علیه‌السلام وسیرته، فأجمع عزمهم أنَّ ذلك کذلك والإقرار به.

به سوی آینده موعود طیّ کرده‌اند و توجه دادن به آینده موعود و شناساندن جایگاه انسان در فراهم آوردن شرایط ایجاد تمدن آرمانی که همواره بشر به راهنمایی و کمک پیامبران در پی رسیدن بدان بوده است (همو، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۹۸).

مطالعه قصص قرآن نشان می‌دهد پیامبران دو نقش اساسی برای حرکت به سوی تمدن آرمانی ایفا کرده‌اند:

یکم. تربیت انسان‌های مؤمن و شایسته برای حضور در آرمان‌شهر؛

دوم. ایجاد نمونه‌ای کوچک از این آرمان‌شهر با کمک انسان‌های شایسته و پرورش یافته تا حضور در آرمان‌شهر موعود را تمرین کنند و نشانه و نمونه‌ای از تمدن آرمانی برای آیندگان باشد.

در این بخش با کمک آیات قرآن این دو نقش تبیین می‌شود.

الف) تربیت انسان‌های مؤمن و صالح

تمدن آرمانی و مدینه فاضله‌ای که قرآن نوید آن را می‌دهد، جامعه‌ای با حضور تنها افراد نیکوکار است و اثری از بدان و بدی‌ها در آن دیده نمی‌شود؛ زیرا اولاً خداوند فلسفه ابتلائات را پرورش و پیدایش نیکوکارترین انسان‌ها بیان کرده است (ملک: ۲؛ آل عمران: ۱۵۴)؛ ثانیاً مطالعه سنت الهی استخلاف در میان پیشینیان و به بیان قرآن «اولین» (مرسلات: ۱۶)نشان می‌دهد اقوام پیشین پی در پی پس از مواجهه با دعوت رسولان با ابتلائات آزموده شدند و سرانجام بدان کافران شدند و دچار عذاب و هلاکت گشتند و نیکان نجات یافتند و تمدنی الهی برپا ساختند که قرآن با تعابیری چون سرزمین سلامت و برکت از آن یاد می‌کند؛ آن‌گاه وعده تکرار همین سنت را به آیندگان ـ یعنی به «آخِرین» ـ می‌دهد (مرسلات: ۱۷)، اگرچه از تأخیر وقوع آن تا آخرالزمان نیز خبر می‌دهد (هود: ۸-۹؛ انفال:۳۳).[1] گویا پیامبران آمده‌اند انسان‌ها را گام به گام به سوی تمدن آرمانی جهانی سوق دهند و در حد توان خود، استعدادهای برتر زمان خویش را شناخته، برای حضور در آن آرمان‌شهر تربیت کنند؛ زیرا بنابر عقیده مسلّم و قرآنی رجعت همه خوبان، تاریخ بشر در آن زمان در دنیا حضور خواهند یافت (طباطبایی،

۱. وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرُ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ عليه السلام قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُون﴾؛ دو چیز در زمین مایه أمان از عذاب خدا بود؛ یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را بگیرید و بدان چنگ زنید: امّا امانی که برداشته شد رسول خدا صلى الله عليه و آله بود و امّا امانی که مانده است آمرزش خواستن است. خدای تعالی می‌فرماید: و خدا آنان را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان آنانی و خدا عذابشان نمی‌کند، در حالی که آمرزش می‌خواهند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۸۳)

۱۴۱۷: ج۲، ۱۰۷؛ قمّی، ۱۳۶۷: ج۲، ۱۳۰؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۴).

در واقع برای تبیین دقیق‌تر نقش رسولان و مراحل آن باید گفت بنابر آیات میثاق و عهد و ذرّ و روایات مفسره ذیل آن خداوند از همه انسان‌ها نسبت به الوهیت خود و نبوت رسول خاتم و به‌ویژه مأموریت خاتم الاوصیاء، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پیمان گرفته و جان آنان را براین معرفت سرشته است. بنابراین فطرت به تنهایی برای هدایت آنان به سوی غایت خلقت ـ که همان زندگی توحیدی و ایجاد تمدن آرمانی است ـ کافی است؛ ولی از سر رحمت و فضل پیامبران را به سوی ایشان گسیل می‌دارد که فطرت‌هایی که به زنگار گناهان آلوده شده‌اند، بپیرایند و غبار غفلت از قلب آنان بزدایند.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳)

رسولان خود را پی در پی اعزام کرد که وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجّت خدا را بر آن‌ها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند.

از این‌رو فطرت را دین قیم و پیامبران را مذکِّر و یادآور خوانده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس روی خویش را به سوی دین یکتا پرستی فرادار، در حالی که از همه کیش‌ها روی برتافته و حق‌گرای باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای ـ فطرت توحید ـ را دگرگونی نیست، این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾؛ (غاشیه: ۲۱)

پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بس.

همچنین قرآن کریم خود را در امتداد خط کتب آسمانی پیشین، نوید بخش و بیم دهنده (احقاف: ۱۲) و رسالت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ادامه رسالت همه رسولان شمرده و آن را اعلان نوید و بیم به همه انسان‌ها می‌خواند (یونس:۲؛ سبأ: ۲۸). گویا تنها پیام قرآن و رسالت پیامبران الهی پس از بیدار ساختن فطرت خداخواه و خداشناس انسان، در ارتباط با آینده بشر است؛ آینده‌ای که ممکن است روشن و فرح‌بخش یا تار و ناامید کننده باشد. رسولان آمده‌اند با نوید آینده‌ای زیبا مردم را تشویق کنند، مسیر صحیح حرکت به سوی آینده را بشناسند و از یکدیگر

سبقت گیرند (حدید: ۲۱) و به سوی آن بشتابند (آل عمران: ۱۳۳) و از طرفی آنان را بترسانند که مبادا از مسیر صحیح حرکت منحرف شوند و از رسیدن به آینده درخشان پیش رو باز مانند (اعراف:۲۷).

بنابراین، مرحله اول تربیت تبشیر و انذار است:

﴿وَما أَرْسَلْناکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیراً وَنَذِیراً وَلکِنَّ أَکْثَرَالنَّاسِ لایَعْلَمُونَ﴾؛ (سبأ: ۲۸)
و تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده‌دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ﴾؛ (بقره: ۲۱۳)
مردم [در آغاز] امّتی یگانه بودند، [آن‌گاه به اختلاف پرداختند]. پس خداوند پیامبران را مژده‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت.

﴿وَما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِین﴾؛ (کهف: ۵۶)
و ما فرستادگان را جز نویدبخش و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم.

پیامبران همگی به چهار موضوع مهم، مژده و بشارت می‌داده‌اند:

۱. نجات مؤمنان صالح قوم پس از غربال با عبور موفق از مسیر فتنه‌ها و زندگی در سرزمین سلامت و برکت (هود: ۴۸ و ۵۲؛ انبیاء: ۷۱)؛

۲. آمدن رسول پسین (صافات: ۱۰۱، ۱۱۲؛ هود: ۷۱؛ مریم: ۷؛ صف: ۶؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۸۸)؛

۳. پیروزی نهایی رسولان و پیروان آنان ـ یعنی جبهه حق ـ و رجعت صالحان در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و ایجاد مدینه فاضله و تمدن آرمانی (قصص: ۴-۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج۴، ۲۵۴/ انبیاء، ۱۰۵؛ قمّی، ۱۳۶۷: ج۲، ۷۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ج۱۵، ۹۵/ اعراف، ۱۲۸؛ کلینی، ۱۳۶۲: ج۱، ۴۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۲/ ابراهیم: ۵؛ مجلسی، بی‌تا: ج۵۱، ۵۰؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج۱، ۱۰۸/ هود: ۸۶؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج۱، ۳۳۱)؛

۴. رستگاری صالحان و ورود به بهشت‌های جاودان در سرای آخرت.

همچنین همه پیامبران نسبت به عذاب استیصال در دنیا و عذاب جاودانه در آخرت هشدار می‌داده‌اند (اعراف: ۵۹؛[1] هود: ۲۵؛ مؤمنون: ۲۳؛ نوح: ۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج۶، ۲۸۰؛[2]

۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ﴾.
۲. بنا بر بیان علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره می‌توان گفت، عذاب اقوام کافر در دنیا مرتبه و درجه‌ای از ظهور امر خداست و کامل‌ترین درجه ظهور آن در قیامت واقع می‌شود.

زمخشری، ۱۴۰۷: ج۲، ۱۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۶، ۲۲۰)[۱].

مرحله دوم تربیت انسان‌ها مواجهه با فتنه‌ها و ابتلائات و سختی‌هاست؛ ابتلاء امت‌ها از سنت‌های قطعی خداوند به شمار می‌رود (بقره: ۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۲، ۱۸۵)[۲] که با آمدن هادیان الهی شدّت می‌گیرد که زمینه ایمان بندگان، با زاری به درگاه او فراهم شود (انعام: ۴۲)[۳] و هدف از ابتلائات، پیدایش صابران و مجاهدان، تمحیص پاکان (آل‌عمران: ۱۴۰-۱۴۲)[۴] و جدا شدن آنان از بدان است (آل عمران: ۱۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۴، ۷۹).[۵] این سنّت نیز در امّت اسلام همواره جاری بوده و تا رسیدن به هدف نهایی ـ که جدا شدن پاکان از ناپاکان و تمحیص[۶] و تربیت و رشد و صالح شدن آنان است ـ ادامه دارد (نک: ایوب: ۱۴۱۹).

---

۱. الیوم العظیم: یوم القیامة، أو یوم نزول العذاب علیهم و هو الطوفان. (زمخشری،۱۴۰۷: ج۲، ۱۱۳)
«منظور از مجازات روز بزرگ ممکن است همان توفان معروف نوح علیه‌السلام باشد که کمتر مجازاتی به عظمت و وسعت آن دیده شده است. و نیز ممکن است اشاره به مجازات الهی در روز رستاخیز باشد؛ زیرا این تعبیر در قرآن مجید در هر دو معنا به کار رفته است/ در سوره شعراء آیه ۱۸۹ می‌خوانیم: ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ﴾. این آیه درباره مجازاتی است که قوم شعیب بر اثر تبهکاری‌ها در همین جهان گرفتار آن شدند. و در سوره مطففین آیه ۵ می‌خوانیم: ﴿أَ لا یَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظِیمٍ﴾؛ آیا این‌ها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث خواهند شد؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۶، ۲۲۰)
همچنین نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج۴، ۳۸۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج۵، ۱۱۴.

۲. ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ﴾ (بقره: ۱۵۵)؛ «ما به طور حتم و بدون استثنا همگی شما را با خوف و یا گرسنگی و یا نقص اموال و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم، و تو ای پیامبر! صابران را بشارت ده.»
و این سنت یعنی سنت ابتلا و انتقام، سنتی ربانی است که درکتاب خود آن را سنتی شکست‌ناپذیر و غیر مقهور خوانده و غالب و منصورش معرفی نموده. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۲، ۱۸۵)

۳. ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ﴾ (انعام:۴۲)؛ «و به یقین برای امّت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچارکردیم باشد که [به درگاه خدا] لابه کنند.»

٤. ﴿إِنْ یَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ وَ اللهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ * وَ لِیُمَحِّصَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْكافِرِینَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذِینَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ یَعْلَمَ الصَّابِرِینَ﴾ (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲)؛ «اگر زخمی به شما [در احد] برسد زخمی همانند آن به آن گروه رسیده است، و ما این روزگاران را میان مردم [دست به دست] می‌گردانیم و تا مؤمنان را خداوند معلوم بدارد و از [میان] شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. و تا خداوند مؤمنان را بپالاید و کافران را از میان بردارد. آیا پنداشته‌اید به بهشت می‌روید بی‌آن‌که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟»

۵. ﴿ما کانَ اللهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)؛ «خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به حالی که شما بر آن هستید رها سازد تا آن‌که ناپاک را از پاک جدا کند.»
«سنت ابتلا و امتحان سنتی است که خواه ناخواه جاری می‌شود، هیچ فردی از افراد بشر نمی‌تواند از آن بگریزد [نه کافر و نه مؤمن] پس خدای سبحان هر دو طایفه را مبتلا می‌کند تا آن‌چه در باطن این دو طایفه است بیرون بریزد و کافر برای آتش خالص شود، و در بین مؤمنان هم خبیث از طیب جدا گردد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۴، ۷۹)

٦. اصل محص خالص کردن شیء است از هر عیب. (راغب، ۱۴۱۲: ۷۶۱)

آیاتی از قرآن کریم نیز بر قطعیت این سنت دلالت دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۱، ۵۲۵):

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ * أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾؛ (بقره: ۱۵۷)

و بی‌گمان شما را با چیزی از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی‌ها و کسان و فرآورده‌ها می‌آزماییم، و شکیبایان را نوید بخش ... .

﴿لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾؛ (آل عمران: ۱۸۶)

بی‌گمان با مال و جانتان آزمون خواهید شد و از آنان که پیش از شما به آنان کتاب [آسمانی] داده‌اند و از کسانی که شرک ورزیده‌اند [سخنان دل]آزار بسیار خواهید شنید و اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری ورزید، بی‌گمان این از کارهایی است که آهنگ آن می‌کنند.

گویا نفوس انسان‌ها جز با بلا تربیت نمی‌شود (شاذلی، ۱۴۱۲: ج۱، ۱۴۵) و تنها راه رسیدن به سعادت و بهشت همین است (همو: ۵۳۹). از این‌رو، ابتلا حلقه‌ای از حلقات سنّت فراگیر استخلاف است؛ سنتی که برای رساندن بشر به مقام خلیفةاللّهی از سوی خداوند متعال نهاده شده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ (انعام: ۱۶۵)

و اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین گمارد و برخی را بر برخی دیگر به پایه‌هایی برتری داد که شما را در آن‌چه به شما داده است بیازماید. بی‌گمان پروردگار تو زودکیفر است و به راستی اوست آمرزندهٔ بخشاینده.

همهٔ داده‌ها و موهبت‌های الهی در دنیا به منظور فراهم آمدن بستری برای ابتلاست و اساساً هدف از خلقت دنیا، همین است:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾؛ (هود: ۷)

و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ [فرمان‌فرمایی] وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نکوکردارترید و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد، بی‌گمان کافران می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

﴿إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾؛ (کهف: ۷)
ما هر چه را بر زمین است، [در کار] آرایش آن کرده‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدام نیکوکردارترند.

﴿الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَالْعَزِیزُالْغَفُورُ﴾؛ (ملک: ۲)
همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکردارترید و او پیروز آمرزنده است.

هدف آن است که انسان‌ها در کشاکش سختی‌ها به ناتوانی خود پی ببرند و دل‌هایشان متوجه توانای مطلق شود و به درگاه او زاری کنند و به سویش بازگردند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ﴾؛ (انعام: ۴۲)
و به یقین برای امّت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچار کردیم باشد که [به درگاه خدا] لابه کنند.

﴿وَقَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ وَبَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۶۸)
و آنان را در زمین به امّت‌هایی [گوناگون] بخش کردیم؛ برخی از ایشان شایسته‌اند و برخی، نه چنین‌اند و آنان را با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم باشد که [به راه راست] بازگردند.

در سختی‌ها و ابتلائات، ناخالصی‌های درون و خودخواهی‌ها، حسادت‌ها و کینه‌هایشان آشکار گردد که درصدد رفع آن برآیند و تربیت شوند؛ زیرا در سختی ابتلائات، زمینه بروز فضائلی چون ایثار، جهاد، صبر و ازخودگذشتگی پدید می‌آید و انسانی به مقام خلافت می‌رسد که برای خدا از خود بگذرد:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللهُ أَضْغانَهُمْ * وَلَوْنَشاءُ لَأَرَیْناکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیماهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللهُ یَعْلَمُ أَعْمالَکُمْ * وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ وَالصَّابِرِینَ وَنَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ﴾؛ (محمد: ۲۹-۳۱)
آیا کسانی که بیماردل‌اند پنداشته‌اند که خداوند هرگز کینه‌های آنان را آشکار نمی‌کند؟ و اگر می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم؛ آن‌گاه آنان را به چهره می‌شناختی و آنان را با آهنگ گفتار می‌شناسی و خداوند کردارهای شما را می‌داند. و بی‌گمان می‌آزماییمتان که جهادگران و شکیبایان شما را معلوم داریم و گزارش‌های [کردار] شما را بررسی کنیم.

اگر درصدد اصلاح آن برنیامدند، از صف مؤمنان خارج می‌شوند و بدین ترتیب مؤمنان راستین و شایسته برای مقام خلافت برگزیده و ممتاز می‌گردند (آل عمران: ۱۷۹).

همواره در طول تاریخ، این ابتلائات در دو مقطع حسّاس شدّت می‌یافته است؛ مقطع نخست، پیش از آمدن پیامبران و در آستانه ظهور آنان بود که از سوی جباران و فروانروایان ستمگر زمان، سختی‌ها و گرفتاری‌هایی دامن‌گیر همهٔ انسان‌ها می‌شد؛ مانند آن‌چه در سرگذشت فرعون و بنی‌اسرائیل در قرآن بیان شده است:

﴿وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ * قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ* رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ * قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ *لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ *قالُوا إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ * وَما تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآياتِ رَبِّنا لَمَّا جاءَتْنا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۲۰-۱۲۶)

و جادوگران به سجده درافتادند. گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ بی‌گمان این نیرنگی است که در این شهر به کار برده‌اید که مردم آن را از آن بیرون برانید، به زودی خواهید دانست. سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهایتان را چپ و راست خواهم برید، سپس همگی شما را به دار خواهم آویخت. گفتند: [باکی نیست] ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم. و تو ما را کیفر نمی‌دهی، مگر برای آن که ما به نشانه‌های پروردگارمان ـ هنگامی که به ما رسید ـ ایمان آوردیم. پروردگارا! ما را از شکیب سرشار کن و ما را مسلمان بمیران!

در آیات دیگر، آزار و اذیّت فرعون، بلای عظیم خوانده شده است (نک: اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶):

﴿وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹)

و [نیز به خاطر آورید] آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

نمونه‌ای از ظلم‌های فرعون، کشتار پسران بنی‌اسرائیل است:

﴿وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ * قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللهِ

﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۲۷-۱۲۸)
و سرکردگان قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را وا می‌نهی که در این سرزمین تبهکاری کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ گفت: پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده باز خواهیم نهاد و بی‌گمان ما بر آنان چیره‌ایم. موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکیبا باشید، بی‌گمان زمین از آن خداوند است؛ به هر کس از بندگان خویش که بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام [نیکو] از آن پرهیزگاران است.

مقطع دیگر، هم‌زمان با آمدن پیامبران آغاز می‌شود که برای سرعت دادن به فرایند غربال و جدا سازی نیکان از بدان و با هدف استخلاف نیکان، بر شدّت ابتلائات افزوده می‌شود:

﴿قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَمِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ * وَلَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۲۹-۱۳۰)
گفتند: ما پیش از آن که تو نزد ما بیایی و پس از آن که آمدی آزار دیده‌ایم، [موسی] گفت: و ما فرعونیان را به خشکسالی‌ها و کاستی فرآورده‌ها دچار کردیم باشد که در یاد گیرند... .

همین مسئله سبب می‌شد برخی نادانان و ناآگاهان به سنّت‌های الهی مشکلات پدید آمده را به شومی پیامبران نسبت دهند:

﴿فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَمَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ * وَقالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۳۱-۱۳۲)
پس هرگاه نیکی به آنان روی می‌آورد، می‌گفتند: این از آن ماست و اگر بلایی به ایشان می‌رسید، به موسی و همراهان وی فال بد می‌زدند. آگاه باشید که فالشان نزد خداوند است، اما بیشتر آن‌ها نمی‌دانند. و می‌گفتند: هر نشانه‌ای برای ما بیاوری که ما را با آن جادو کنی ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

این دست از ابتلائات در سرگذشت موسی علیه‌السلام نمونه‌های بسیار دارد و هیچ قومی همچون بنی‌اسرائیل به بلاهای گوناگون آزموده نشده است:

﴿فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ وَالْجَرادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفادِعَ وَالدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ * وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلى

أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾؛ (اعراف:۱۳۳-۱۳۵)

ما هم بر آنان سیلاب و ملخ و شپش و وزغ و خون را به گونه نشانه‌هایی روشن فرستادیم باز سرکشی ورزیدند و قومی گناهکار بودند. و همین که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به پیمانی که با تو دارد، برای ما بخوان! اگر این عذاب را از ما بگردانی سوگند می‌خوریم که به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت. و چون آن عذاب را ـ تا مدتی که باید به آن می‌رسیدند ـ از آنان می‌گرداندیم باز آنان پیمان‌شکنی می‌کردند.

خداوند این ابتلائات را ـ که گاه بسیار عجیب و شگفت‌آور و خود نشانه دست قدرت خداوند در فروفرستادن آن‌هاست ـ آیه می‌خواند و بلای مبین می‌داند؛ یعنی بلایی که روشن کنندهٔ حق و اهل حق است:

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ * وَلَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ * وَآتَيْناهُمْ مِنَ الْآياتِ ما فِيهِ بَلاءٌ مُبِينٌ﴾؛ (دخان: ۳۰-۳۳)

... و به آنان از آیات [خویش] آن‌چه در آن آزمونی آشکار بود بخشیدیم.

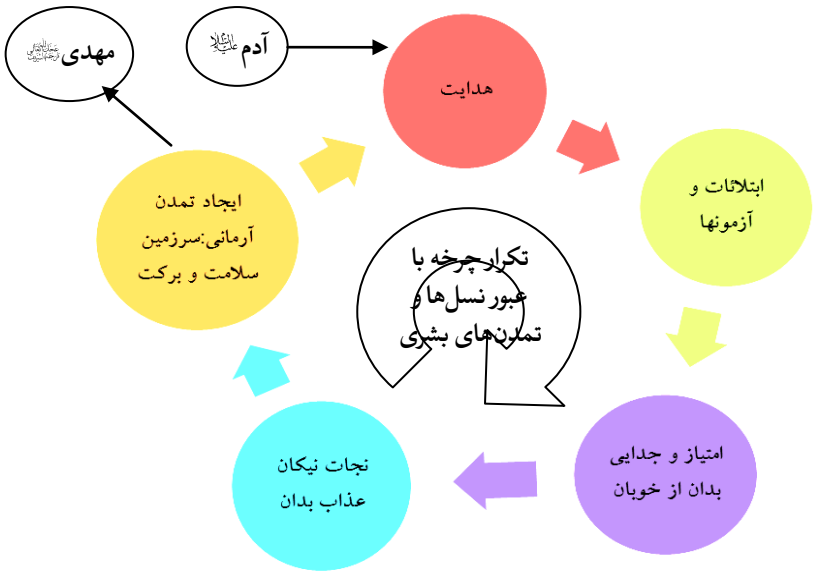

مرحله سوم، تحقق وعده عذاب کافران و نجات آنان و ورود نجات یافتگان به سرزمین سلامت و برکت است. در آیات فراوانی از فرجام امت‌ها ـ یعنی عذاب بدان و نجات نیکان ـ سخن رفته است. برای نمونه، در سوره شعراء به طور خلاصه سرانجام کار هفت قوم بیان شده

است و آن را آیتی برای مخاطبان قرآن می‌خواند (شعراء: ۶۵، ۶۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۸۹). بنابراین سنت استخلاف همچون چرخه‌ای در طول تاریخ در حرکت است که صفوه و گزیدهٔ آدمیان به نصاب معیّن مورد نظر پروردگار برسند (مائده:۵۴؛ بقره: ۱۴۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج۱، ۳۴۷) و با گردآوری همه نخبگان در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تمدن آرمانی توحیدی شکل گیرد.

ب) برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی

با سجده فرشتگان بر آدم علیه‌السلام و آغاز رسمی خلافت او در زمین، خداوند او و همسرش را در بهشتی ساکن می‌سازد.[۱]

سکونت آدم علیه‌السلام به عنوان خلیفه پروردگار (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹) در بهشت، نشانه آن است که هر کس به این مقام برسد، شایسته زندگی بهشتی است و تلاش برای طلب روزی بر عهده او نیست. در آیات دیگر قرآن نیز بر این مسئله تأکید شده که اگر انسان‌ها به مقام تقوا و ایمان و عبودیت برسند، برکات آسمانی و زمینی بر آنان گشوده می‌گردد و روزی آنان بر پروردگار است (ذاریات: ۵۶-۵۸؛ اعراف:۹۶؛ مائده:۶۶). از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که در دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ که به بیان آیات قرآن و شهادت روایات فریقین (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۶۵-۷۶) دوران پیروزی و حکومت و زندگانی مؤمنانِ صالحِ اهلِ تقوا در زمین است ـ زمین بهشتی پربرکت خواهد شد و ـ آن‌چنان که خواهد آمد ـ این بهشت دیگر زوالی نخواهد داشت و تا قیامت پابرجا خواهد ماند. به اشاره روایات می‌توان فهمید، تمدن مهدوی در برخی آیات قرآن با لفظ جنت یاد شده است (نک: همو: ۲۵۲).

بهشت آدم علیه‌السلام با وجود بهره‌مندی او از علم الأسماء و توان شهود حقیقت اسماء و اِنباء از آن ـ که شرافت او بر فرشتگان و شایستگی او برای مقام خلافت را ثابت کرد ـ به دلیل نداشتن عزم، پایدار نماند و این کمبود در آدم علیه‌السلام موجب هبوط او از آن شرایط ویژه به فضای زندگی مادّی شد و او به رنج و مشقت برای طلب روزی مبتلا گردید (طه: ۱۱۷). این موضوع در داستان

۱. ﴿وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَکُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ * فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ﴾ (بقره: ۳۵-۳۷)؛ «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از [نعمت‌های] آن، از هر جا خواهید فراوان بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران گردید. شیطان، آنان را از آن فرولغزاند و از جایی که بودند بیرون راند و ما گفتیم: فرود آیید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت. آن‌گاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت و [پروردگار] از او درگذشت که او بسیار توبه‌پذیر بخشاینده است.»

آدم علیه‌السلام نشانه آن است که زندگی او و بنی‌آدم در زمین برای رفع آن کمبود است و با عبور از فرایند پر زحمت زندگانی آمیخته به ابتلائات در دنیا (ملک: ۲) ـ که موجب رشد و تعالی بشر می‌گردد ـ دیگربار امکان بازگشت بنی‌آدم به زندگی بهشتی فراهم می‌شود. امام علی علیه‌السلام در گفتار زیر به همین مطلب اشاره کرده و فرموده است:

> پس خدای سبحان آدم را در خانه‌ای آرام داد؛ جایگاهی در امان و بی‌بیم، با زندگی فراخ و پر نعیم. و او را از شیطان بترسانید که دشمنی لئیم است. امّا دشمن او برنمی‌تافت که آدم با نیکوکاران در بهشت به سر برد، کوشید او را از راه به‌در برد. او را بفریفت تا یقین را به گمان فروخت و آتش دودلی، بر و بار عزم او را بسوخت. شادمانی بداد و بیم خرید، فریب خورد و پشیمانی کشید. سپس خدای سبحان درِ توبه را به روی او گشاد و کلمه رحمت بر زبان او نهاد و بدو وعده بازگشت به جنّت داد و او را بدین سرای فرود آورد که خانه رنج و امتحان و زادن فرزندان است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳)

شاهد دیگر ـ که مؤید درستی این برداشت از آیات داستان آدم علیه‌السلام است ـ با تأمل در روایاتی به دست می‌آید و به بیان علت‌های تشریع احکام می‌پردازد. در این روایات که در ***علل الشرائع*** آمده، معصومین علیهم‌السلام در بیان حکمت وضع و تشریع بیشتر احکام، به بخش‌هایی از سرگذشت آدم علیه‌السلام استناد می‌کنند؛[1] گویا احکام برای این وضع شده‌اند که بنی آدم با رفع کمبودها و تکامل نفس خود دوباره شایسته حضور در آن بهشت شود.

در طول تاریخ نیز بشر با راهنمایی پیامبران همواره در جست‌وجوی راهی برای برپایی دوبارهٔ آن بهشت بوده است. چنان‌که خواهد آمد، در زمان موسی علیه‌السلام بنی‌اسرائیل نیز در دوره‌ای محدود، در بخشی از زمین، در فضایی بهشت‌گونه زندگی کردند، ولی آنان نیز نتوانستند بهشت خود را حفظ کنند.

همان‌گونه که در بخش پیشین آمد، به شهادت آیات، عزم و میثاق و وصف آینده حیات بشر در زمین از زبان پیامبران و روایات مفسّر، آن، بهشت موعود در زمین را همه پیامبران می‌شناختند و مؤمنان قوم خویش را بدان وعده و بشارت می‌دادند (آل عمران: ۸۱؛ انبیاء: ۱۰۵؛ اعراف: ۱۲۸؛ هود:۸۰، ۸۶؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۶۵-۷۶)؛ اما در کنار این وعده خود نیز می‌کوشیدند نمونه‌ای کوچک از آن فضای بهشت‌گونه و تمدن آرمانی را برپا سازند که در

۱. برای نمونه، نک: علت وجوب غسل جنابت (صدوق، ۱۳۸۵: ج۱، ۲۸۲، باب العلة التی من أجلها فرض الله عز و جل علی الناس خمس صلوات فی خمس مواقیت؛ ج۲، ۳۳۷، علت وجوب روزه؛ ج۲، ۳۷۹، علت استحباب روزه در ایام‌البیض؛ ج۲، ۳۸۰، علت وجوب حج و هفت‌گانه بودن طواف؛ ج۲، ۴۰۰ و موارد فراوان دیگر.

سرگذشت پیامبران الهی در قرآن بدان اشاره شده است؛ مانند ورود نوح علیه‌السلام و همراهان پس از توفان به سرزمین سلامت و برکت (هود: ۴۸)،[۱] نجات ابراهیم و لوط علیهما‌السلام و ورود به سرزمین مبارک (انبیاء: ۶۸-۷۱)،[۲] مالکیت بنی‌اسرائیل در مشارق و مغارب زمین پس از غرق شدن فرعونیان (اعراف: ۱۳۷)[۳] و ورود آنان به سرزمین بهشتی (بقره: ۵۷-۵۸).

جالب آن‌که فضای زندگی بنی‌اسرائیل در دنیا پس از غرق شدن فرعونیان و پیش از فرمان هبوط، بسیار به بهشت آدم علیه‌السلام شباهت دارد و با واژگانی مشابه وصف شده است. این موضوع نشان دهنده آن است که بنابر سنت الهی، کسانی که در ابتلائات الهی سربلند شوند، شایسته زندگی راحت و بهشتی هستند و ـ بنابر آن‌چه در سرگذشت آدم علیه‌السلام بیان شد ـ خلیفةالله باید در بهشت ساکن گردد و رنج تلاش برای روزی از او برداشته شود. جالب‌تر آن‌که آیات وصف زندگانی بنی‌اسرائیل پیش از هبوط، در همان سه سوره‌ای (بقره، اعراف و طه) آمده که سرگذشت آدم علیه‌السلام و بهشت او در آن‌ها بیان شده است (نیلی، ۱۴۳۰: ۱۱۲). در سوره بقره آمده است:

﴿وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ (بقره:۵۷-۵۸)

و ابر را سایه‌بان شما کردیم و ترانگبین و بلدرچین برایتان فرو فرستادیم [و گفتیم:] از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی‌تان کرده‌ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند. و [یاد کنید] آن‌گاه را که گفتیم: بدین شهر درآیید و از [نعمت‌های] آن از هر جا که خواستید فراوان بخورید و با فروتنی از دروازه وارد شوید و

۱. ﴿قِيلَ يا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَكاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود: ۴۸)؛ «گفته شد: ای نوح! [ازکشتی] فرود آی با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر امت‌هایی از همراهانت و امت‌هایی که به زودی آنان را برخوردار خواهیم کرد سپس از ما عذابی دردناک به ایشان خواهد رسید.»

۲. ﴿قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ * قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ * وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ * وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۶۸-۷۱)؛ «گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید، او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی‌گزند باش. و با او نیرنگی ورزیدند ما هم آنان را زیانکارتر گرداندیم. و او و لوط را رهاندیم، به سوی سرزمینی که در آن برای جهانیان خجستگی نهاده بودیم.»

۳. ﴿وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ﴾ (اعراف: ۱۳۷)؛ «و قومی را که [از سوی فرعونیان] ناتوان شمرده می‌شدند وارث شرق و غرب آن سرزمین کردیم که در آن برکت نهاده بودیم و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی‌اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد و آن‌چه را فرعون و قومش می‌ساختند و آن‌چه را بر می‌افراختند زیر و زبر کردیم.»

بگویید: از لغزش ما بگذر! تا از لغزش‌های شما درگذریم، و به زودی [پاداش] نکوکاران را می‌افزاییم.

در این آیه، سایه افکندن ابر و در نتیجه عدم آزار نور خورشید، معادل «و لا تضحی» در بیان ویژگی‌های بهشت آدم علیه‌السلام، نزول منّ و سلوی از آسمان و دستور ورود به آن شهر و فرمان خوردن از هرچه خواستید، با همان واژگانی که به آدم علیه‌السلام و همسرش فرموده بود، معادل سکونت در بهشت و دستور به خوردن از میوه‌های آن است و نشان می‌دهد فضای حاکم بر زندگی بنی‌اسرائیل در این زمان مادّی نبود و آنان برای رفع نیازهای مادّی خود محتاج زحمت و تلاش نبودند.

در سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْباطاً أُمَماً وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنا عَلَیْهِمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ *وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسْکُنُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ وَ کُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ﴾؛ (اعراف: ۱۶۰-۱۶۱)

و آنان را به دوازده سبط ـ که هر یک امتی بود ـ بخش کردیم و چون قوم موسی از وی آب خواستند، به موسی وحی کردیم با چوبدست خود به [آن] سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن فراجوشید هر گروهی آبشخور خویش بازشناخت و ابر را بر آنان سایه‌بان کردیم و بر آن‌ها ترانگبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم:] از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی‌تان کرده‌ایم بخورید و آنان به ما ستم نورزیدند که بر خویشتن ستم می‌کردند. و [یاد کن] آن گاه را که به ایشان گفته شد: در این شهر (بیت المقدس) جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگویید: «از لغزش ما بگذر!» و از این دروازه، سجده‌کنان [به شهر] درآیید تا گناهانتان را بیامرزیم، به زودی بر [پاداش] نیکوکاران می‌افزاییم.

در سوره طه نیز می‌خوانیم:

﴿یا بَنِی إِسْرائِیلَ قَدْ أَنْجَیْناکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ واعَدْناکُمْ جانِبَ الطُّورِ الْأَیْمَنَ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی﴾؛ (طه: ۸۰)

ای بنی‌اسرائیل! ما شما را از دشمنتان رهایی بخشیدیم و با شما در سوی راست [کوه] طور وعده نهادیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.

خداوند در این سوره، پس از نقل سرگذشت بنی اسرائیل، به بیان شرح حال آدم علیه‌السلام می‌پردازد. جمله ﴿فَکُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً﴾ همان عبارت مشترکی است که در هردو ماجرا

ذکر شده و نشانه شباهت بهشت آدم علیه‌السلام و زندگی پرنعمت بنی‌اسرائیل پیش از هبوط است؛ به‌ویژه عبارت ﴿حَیْثُ شِئْتُمْ﴾ که نشانگر حکمفرمایی اراده آنان در بهشت است و به نظر می‌رسد اساسی ترین ویژگی بهشت‌های اخروی نیز همین است (ق:۳۴ - ۳۵).[۱]

اوصاف بنی‌اسرائیل در روایات، با بهشت آدم علیه‌السلام شباهت‌های دیگری را آشکار می‌کند؛ مانند آن‌که آنان همواره از تابش و گرمای آفتاب[۲] و تاریکی شب در امان بودند؛ دچار برهنگی نمی‌شدند و کودکانشان با لباسی به اندازه خودشان به دنیا می‌آمدند که با رشد آنان، لباس نیز بزرگ می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۱، ۲۴۴).[۳]

بنابر مطالب فوق، با هبوط بنی‌اسرائیل ـ که پس از درخواست غذاهای دنیایی و غیر بهشتی صورت گرفت ـ بنی‌اسرائیل از فضای بهشت‌گونه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، خارج شدند و به سختی‌های دنیا مبتلا گشتند (بقره: ۶۱).[۴]

داستان زندگی بهشت‌گونه و تمدنی که با حضور افراد برگزیده و نجات یافتهٔ امت‌ها شکل می‌گیرد، اگرچه به بیانی آیت و معجزه پیامبران آنان است، اما به دیگر سخن، آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور به شمار می‌آید که همین رویداد در سطحی وسیع ـ که همه تاریخ و جغرافیا را دربر می‌گیرد ـ رخ خواهد نمود. از این‌رو خداوند در موارد فراوان، سرگذشت آنان را یاد کرده (کلینی، ۱۳۶۲: ج۲، ۶۲۸) و آن را آیت و مثَلی برای مخاطبان قرآن برشمرده است (نک: سند، ۱۴۳۱: ۳۳۰-۳۳۱؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۷۷).

---

۱. ﴿ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِكَ یَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ﴾ (ق: ۳۴ - ۳۵)؛ «بدان با سلامتی درآیید که این روز جاودانگی است. در آن است آن‌چه بخواهند و نزد ما، بیشتر [نیز] هست.»

۲. در آیه نیز از سایه افکندن ابر سخن می‌گوید.

۳. قال الصادق علیه‌السلام: کان ینزل المنّ علی بنی إسرائیل من بعد الفجر إلی طلوع الشمس فمن نام فی ذلك الوقت لم ینزل نصیبه فلذلك یکره النوم فی هذا الوقت إلی طلوع الشمس.
قال ابن جریح:.. ویوجد له طعم کالشهد المعجون بالسمن وکان الله تعالی یبعث لهم السحاب بالنهار فیدفع عنهم حر الشمس وکان ینزل علیهم فی اللیل من السماء عمود من نور یضئ لهم مکان السراج وإذا ولد فیهم مولود یکون علیه ثوب یطول بطوله کالجلد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج۱، ۴۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج۱، ۲۴۴)

٤. ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ یُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا یَكْفُرُونَ بِآیاتِ اللهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا یَعْتَدُونَ﴾ (بقره: ۶۱)؛ «و [یاد کنید] آن‌گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز یک [رنگ] خوراک را برنمی‌تابیم. به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آن‌چه زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برآورد. او گفت: آیا چیز پست‌تر را به جای چیز بهتر می‌خواهید؟ به شهری فرود آیید که [آن‌جا] آن‌چه خواستید در اختیار شماست و مهر خواری و تهی‌دستی بر آنان زده شد و سزاوار خشم خداوند شدند؛ زیرا نشانه‌های خداوند را انکار می‌کردند و پیامبران را ناحقّ می‌کشتند. این بدان روی بود که سرکشی ورزیدند و از اندازه، می‌گذشتند.»
به شباهت به‌کارگیری مفهوم «عصیان» در این ماجرا و ماجرای آدم علیه‌السلام توجه کنید.

آیه زیر ارتباط آیات رسولان با ایام الله را روشن می‌سازد:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم [و گفتیم] که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن. بی‌گمان در آن برای هر شکیبای سپاس‌گزار، نشانه‌هایی است.

تناسب معنایی کلمات نور و ظلمت با واژه یوم، همچنین همراهی خروج از ظلمت به سوی نور با یادکرد ایام الله، اشاراتی مهم در خود دارد. به نظر می‌رسد آیات، وسیله‌ای در دست رسولان هستند که سبب تحقق رسالت آنان می‌شود که همانا آشنا کردن انسان‌ها با ایام الله و حرکت دادن آنان به سوی روشنایی آن روزهاست؛ یعنی آیات، نشانه‌هایی هستند که اگر انسان نسبت به آن‌ها رفتار مدّ نظر خداوند را انجام دهد، با ایّام الله ـ که زمان‌هایی هستند که امر خدا، ملک، سلطنت، نعمت و قهر او در آن ظاهر و آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۸، ۱۶۴، ج۱۲، ۱۸) ـ آشنا شده و از ظلمت‌های دنیا خارج می‌شود و در آینده به سوی این روزها حرکت خواهد کرد. این روزها بنابر روایات، سه روز قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، روز رجعت و روز قیامت‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج۳، ۲۸۶).[۱]

بنابراین، معجزات پیامبران نیز در راستای رسالتشان نمونه و نشانه‌ای برای تمدن آرمانی در دوران ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ زیرا روایات فریقین، دوران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را دوران شکوفایی عقل بشر (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰: ج۳، ۱۶۹)، پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همو: ۱۳۶)، آبادانی زمین (همو: ۱۳۸-۱۶۸)، ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همو: ۱۴۱) و استقرار کامل عدالت (همو: ۱۵۵) دانسته‌اند. اما بهشت دوران ظهور و مدینه فاضله مهدوی پایدار خواهد بود و تا قیامت زوالی نخواهد داشت؛ زیرا این تمدن زمانی برپا می‌شود که پس از ابتلائات شدید، نخبه و صفوه آدمیان از ابتدا تا انتهای تاریخ بشر برگزیده می‌شوند؛ کسانی که در کلاس‌های تربیتی فتنه‌های آخرالزمان رشدی یافته‌اند که دیگر هرگز سقوط و هبوط نخواهند داشت (مجلسی، بی‌تا: ج۵۳، ۳۴) و با آمدن این قوم محبوب خدا، هدف خلقت تحقق می‌یابد (مائده: ۵۴) و عالم و آدم

۱. ابن‌بابویه، قال: حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنی یعقوب بن یزید، عن محمد بن الحسن المیثمی، عن مثنی الحناط، قال: سمعت أبا جعفر علیه‌السلام یقول: «ایام الله عز و جل ثلاثة: یوم یقوم القائم، و یوم الکرة، و یوم القیامة». (بحرانی، ۱۴۱۶: ج۳، ۲۸۶)

برای ورود به سرای آخرت آماده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

نقش پیامبران الهی در شکل‌گیری تمدن آرمانی با کمک آیات قرآن و برخی روایات تفسیری و تدبر و تأمل در آیات، این‌گونه تبیین می‌گردد:

۱. پیدایش تمدن آرمانی، هدف خلقت انسان و جهان و آرمان رسولان و غایت ارسال آنان است که با کوشش انسان‌های صالح و هدایت و راهنمایی انبیاء و اوصیاء محقق می‌شود.

۲. تمدن آرمانی، همان زندگی بهشت‌گونه آینده بشر در زمین و در روزگار ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ از این رو رسولان اولوالعزم و انبیای تابع آنان و اوصیا، همواره به آن افق چشم دوخته و کاروان بشر را بدان سو سوق می‌داده‌اند.

۳. پیامبران در ایجاد تمدن آرمانی دو نقش اساسی ایفا کرده‌اند؛ تربیت انسان‌های صالح و برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی.

۴. تربیت انسان‌های صالح، طی فرایندی سه مرحله‌ای صورت گرفته است؛ تبشیر و انذار نسبت به آینده، مواجهه با ابتلائات و فتنه‌ها و غربال نیکان و بدان، تحقق عذاب کافران و نجات مؤمنان به اذن خداوند.

۵. در سرگذشت پیامبران الهی در قرآن، به شکل‌گیری تمدن‌های الهی به دست آنان اشاره شده که نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی در عصر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نشانه‌ای برای آن به شمار می‌رود.

منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، ***مقدمه*** (بخش اول کتاب «العبر و دیوان المبتدأ...»)، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، ***کشف الغمة فی معرفة الائمة*** علیهم‌السلام، تحقیق: رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی، اول.
- اکبرنژاد، مهدی (۱۳۸۳ش)، «نقد دیدگاه ابن‌خلدون درباره احادیث مهدویت»، تهران، فصل‌نامه ***قبسات***، ش۳۳.
- ایوب، سعید (۱۴۱۹ق)، ***ابتلائات الامم***، بیروت، دارالهادی، چاپ دوم.
- ـــــــــــ (بی‌تا)، ***الدلیل الی المهدی***، مؤسسة الإمام الکاظم علیه‌السلام المکتبة العامة.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۸۶ش)، ***المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة***، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق، چاپ ششم.
- ـــــــــــــــــ (۱۴۱۶ق)، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.
- تاجری‌نسب، غلامحسین (۱۳۸۷ش)، ***فرجام‌شناسی حیات انسان***، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، ***تفسیر تسنیم***، قم، نشر اسراء.
- ـــــــــــــــــ (۱۳۸۵ش)، ***تفسیر موضوعی قرآن***، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، ***روح البیان***، دارالفکر، بیروت.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۹ش)، ***خورشید مغرب***، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم.
- دژآباد، حامد (۱۳۸۵ش)، ***استبدال در قرآن*** (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ش۱۵۰۹)، تهران، دانشگاه تهران.
- ـــــــــــ (۱۳۹۱ش)، «بررسی ادله اهل‌سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، ***مشرق موعود***، ش۲۲، قم، مؤسسه آینده روشن.
- ـــــــــــ (۱۳۹۲ش)، «بررسی تفسیر اهل‌سنت از آیه ارتداد و ارتباط آن با امام

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ***مشرق موعود***، ش۲۵، قم، مؤسسه آینده روشن.
- دورانت، ویل (بی‌تا)، ***تاریخ تمدن***، ترجمه: احمد آرام و همکاران، سایت‌اینترنتی bookiha.ir.
- ذواالفقارزاده، محمدمهدی (۱۳۸۹ش)، ***درآمدی بر مدیریت صالحین***، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ دوم.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین (۱۴۲۰ق)، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- روحانی مشهدی، فرزانه (۱۳۹۲ش)، ***امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن***، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی‌تا)، ***بحرالعلوم***، بیروت، دارالفکر.
- سند، محمد (۱۴۳۱ق)، ***الامام المهدی و الظواهر القرآنیة***، نجف، مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، قم، الدر المنثور فی تفسیر المأثور.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، ***فی ظلال القرآن***، بیروت ـ قاهره، دار الشروق، چاپ هفدهم.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۷۸ش)، ***نهج البلاغه***، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- ـــــــــــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۴ق)، ***نهج البلاغه***، قم، نشر هجرت.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۳۰ق)، ***منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر***، قم، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمیة فی مکتب سماحة آیة الله الصافی الگلپایگانی، چاپ سوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش)، ***الخصال***، قم، جامعه مدرسین.
- ـــــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۰ش)، ***کمال الدین و تمام النعمة***، ترجمه: منصور پهلوان، قم، دارالحدیث.
- ـــــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۹۵ق)، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم.
- ـــــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۵ق)، ***علل الشرایع***، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم،

نجف، حیدریه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، ***الغیبة***، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، ***نور الثقلین***، تحقیق: رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، ***تفسیر الصافی***، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، ***التفسیر***، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، ***الکافی***، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم.
- ـــــــــــــــــ (بی‌تا)، ***اصول کافی***، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، ***بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار***، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، ***تفسیر نمونه***، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نیلی، عالم سبیط (۱۴۳۰ق)، ***الطور المهدوی***، بیروت، دار المحجة البیضاء، چاپ چهارم.